

بررسی

توروی در برابر ترور

● بعد از حملات ۱۱ سپتامبر بحث درباره آن همه‌جا پا گرفت. از محافل عمومی تا دانشگاهی. هنوز یک سال هم از واقعه نگذشته بود که دانشگاه نیویورک چند سخنرانی با همین موضوع ترتیب داد. یکی از سخنرانان این نشست ژان بودریار، فیلسوف معاصر فرانسوی، بود. بودریار در آنجا دو سخنرانی با عنوان‌های «روح تروریسم» و «سوگواره‌ای برای برج‌های دوگانه» ایراد کرد که بلافاصله در قالب دو مقاله مجزا به زبان فرانسه منتشر شد. یازده سپتامبر که یک‌ساله شد، هر دو مقاله در قالب کتاب کوچکی با عنوان «روح تروریسم» به انگلیسی در آمریکا به چاپ رسید. ترجمه فارسی این کتاب نیز در دسترس است. اگرچه از تحلیل بودریار نزدیک به دو دهه می‌گذرد، با توجه به وقایع امروز جهان، از اروپا و آمریکا تا خاورمیانه، بخش عمده‌ای از ایده‌های این دو مقاله همچنان زنده است و در فهم وضع موجود راهگشاست.

بودریار در این مقالات نشان می‌دهد که تا پیش از حمله به برج‌های دوقلو، رویدادی نمادین در مقیاس جهانی نداشته‌ایم، رویدادی که نمتها بعد جهانی داشت بلکه خود گواهی بر شکست جهانی‌سازی بود و توانست در روند آن وقفه بیندازد. او حمله به مرکز تجارت جهانی در نیویورک را نمونه‌ای از یک رویداد تمام‌عیار می‌داند، «مادر تمام رویدادها. رویدادی ناب که همه رویدادهایی را که تا به حال روی نداده بود در دل خود داشت». در نظر او این رویداد کل بازی بین تاریخ و قدرت و همچنین شرایط تجزیه‌وتحلیل آن را به‌هم ریخت. این رویداد در خاک ابرقدرتی رخ داد که در نظر بودریار به‌خاطر قدرت غیرقابل تحملش بذخ خشونت را در سراسر جهان پراکنده و آن را به صورت بخشی از زندگی روزمره درآورده و به همین دلیل به تخیل تروریستی دامن زده است. اما منطق این وضعیت در نظر بودریار «فراتر از بیزاری ملل محروم و استثمارشده از قدرت مسلط جهانی است». بودریار حساسیت به نظم بی‌پن‌وچرا و قدرت قطعی و نهایی را جهان‌شمول و دو برج تجارت جهانی را تجسد تمام‌عیار این نظم مسلط می‌داند. او این ترور را تروری در برابر ترور می‌داند که هیچ‌گونه ایدئولوژی در پس آن نیست، چراکه در نظرش «هیچ ایدئولوژی و انگیزه‌ای نمی‌تواند انرژی‌ای را که به ترور دامن می‌زند توجیه کند». حتی فراتر، در تحلیل او، هدفی چون دگرگون‌کردن جهان هم در کار نیست. در نظر او تروریسم دامنه‌ای جهانی دارد و مثل سایه هر نظام سلطه‌ای در دنبال می‌کند و آماده است خود را همچون عاملی دوطرفه هر جا که شد فعال کند. به همین دلیل دیگر نمی‌توان تمایزی میان تروریسم و دنیای اطراف قائل شد. چون تروریسم دقیقاً در بطن فرهنگی قرار گرفته که قصد نبرد با آن را دارد و می‌تواند شکاف آشکار و نفرتی را که استثمارشدگان و عقب‌ماندگان جهان را علیه غرب می‌شوراند به‌طور پنهانی گره بزند به شکافی که درون این نظام است. هرچند این نظام توانایی سرکوب هر مقابله آشکاری را دارد، ولی علیه این شکل از مقابله کاری از دستش برنمی‌آید. در نظر بودریار «تروریسم موج تکان‌دهنده این بازگشت خاموش است». بودریار بسا توصیف و تبیین ایدئولوژی، آرمان‌ها و وضع زندگی حمله‌کنندگان و نسبت آنها با زندگی غربی می‌کوشد نشان دهد ماهیت تروریسم انتحاری آنها چیست.

در نظر بودریار آنچه در میان این تحولات غیرمنتظره با ما خواهد ماند، چشم‌اندازی از تصاویر است. تأثیر و افسون این تصاویر آن چیزی است که ناگزیر در پداهای ما ماند. چون تصاویر خوانده‌خواه صحنه آغازین ما هستند. در این راستا، رویدادهای نیویورک وقتی مهم و بحرانی شد که هم وضعیت جهان و هم رابطه واقعیت و تصویر را تا حد نهایی آن پیش برد. ولی چه کسی می‌توانست حتی سقوط برج‌های دوقلو را تصور کند. در نظر بودریار، برای اینکه بتوان این رویداد را واقعی دانست به چیز بیشتری نیاز است. چون دست‌کم در این مورد مشخص، برای ورود به عرصه واقعیت صرفاً ماراد خشونت کفایت نمی‌کند. به این دلیل که واقعیت یک اصل است و امروزه همین اصل است که از دست رفته. بودریار حتی یک حدس را به مخاطبانش در میان می‌گذارد مبنی‌بر اینکه شاید جذابیت حمله به برج‌های تجارت جهانی درست به‌خاطر همین ویژگی تفکیک‌ناپذیر واقعیت و خیال در دنیای امروز باشد. بنابراین برای بودریار این خشونت حتی واقعی هم نیست بلکه چیزی بدتر از آن است، یعنی چیزی نامید. در نظر بودریار، تنها یک توجیه برای این جنگ وجود دارد: یک شبه‌رویداد تکراری و پیش‌ساخته، جایگزین یک رخداد واقعی، مهیب، تکیس و غیرقابل پیش‌بینی می‌شود. او نتیجه می‌گیرد که حمله تروریستی برخلاف ظاهر پیش‌بینی‌ناپذیرش صرفاً جنگی است نظامی، تکنولوژیک و بی‌معنا. به عبارت دیگر جنگی است در غیاب سیاست.



روح تروریسم

ژان بودریار

ترجمه: کامران برادران

ناشر: چترنگ

قیمت: ۷۰۰۰ تومان

گروه اندیشه؛ دوران ترور یا عصر وحشت

به دوره‌ای از انقلاب فرانسه بین پاییز ۱۷۹۳ تا تابستان ۱۷۹۴ اطلاق می‌شود که در آن هزاران نفر با کیوتین اعدام شدند. بعد از آن، اصطلاح «تروریست» چندین‌بار در ادوار مختلف تاریخی بازایی شد. این اصطلاح در قرن بیستم برچسبی شد برای آن نیروی مقاومتی که اعلام می‌کرد به قیمت زندگی و جانش حاضر نیست در رژیم‌های اشغالی و جعلی زندگی کند. به همین سیاق در الجزایر تروریست‌ها کسانی بودند که بر ضرورت پایان‌بخشی به نظام شهروندی درجه دوم تأکید داشتند. نظامی که استعمار فرانسه طبق آن شهروندان کشورهای مستعمره را «تروریست» معرفی می‌کرد. و نیز تمامی آنهایی که در پی بنیان‌نهادن سیاست مقاومت علیه سلطه تحمیلی از جانب اشغالگران و فاتحان بوده‌اند نظیر مبارزان فلسطینی و فراکسیون ارتش سرخ آلمان. بعد

از ماجراهای ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و حمله القاعده به برج‌های تجارت جهانی در نیویورک، تروریسم و جنگ با ترور از پربسامدترین واژه‌های مورد استفاده سیاستمداران، رسانه‌ها و افکار عمومی شد. کتاب «ترور علیه تروریسم؛ آزادی یا مرگ در انقلاب فرانسه» اثر سوفی وانپج که به‌تازگی با ترجمه فؤاد حبیبی توسط نشر نی منتشر شده تلاش دارد با خوانش دقیق رویدادهای انقلاب فرانسه به تدقیق مفهومی واژه «تروریسم» بپردازد. کتاب با پیشگفتاری از اسلاوی ژیزک آغاز می‌شود و با گفتارهایی از سن ژوست، ژان-پل مارا و ماکسیمیلیان روبسییر که مترجم فارسی ضمیمه کتاب کرده پایان می‌یابد. از نظر وانپج، ترور انقلاب به هیچ وجه قابل مقایسه با تروریسم امروزی نیست و ایجاد هم‌ارزی اخلاقی میان رخدادهای سال دوم انقلاب فرانسه و ماجراهای ۱۱ سپتامبر یک مهمل‌گویی تاریخی و فلسفی است.

با توجه به ذهنیتی که در افکار عمومی نسبت به کلمه تروریسم وجود دارد و همان‌طور که مترجم در پیش‌گفتار خود می‌گوید در «عصری که تولد و تکثیر روزافزون موجوداتی چون طالبان، القاعده، جبهه‌النصر، الشباب، بوکوحرام جایگاه هر نوع کنش و سازماندهی رهایی‌بخشی را اشغال کرده است و پدیده‌ای چون داعش هسته مرکزی پروژه خویش را بر «ترور» و نمایش هراس بنا نهاده» نوشتن کتابی در دفاع از ترور بسیار دشوار است. از همین‌رو مترجم عنوان اصلی کتاب «در دفاع از ترور» را «به دلایلی از جمله پرهیز از ایجاد سوءتفاهم برای خواننده ایرانی» تغییر داده است. ژیزک هم در بخشی از مقدمه‌ای که بر کتاب وانپج نوشته پس از تحسین آن می‌گوید: «خواننده باید بدون ترس‌ها و تابوهای ایدئولوژیک به موضوع کتاب حاضر بنگرد؛ نه فقط به‌منابه قسمی مشارکت تعیین‌کننده در تاریخ جنبش‌های رهایی‌بخش، بلکه همچنین به مثابه تاملی درباره مخمصه امروزین‌مان. از موضوع این کتاب نهراسید، هراسی که مانع از مواجهه شما با چنین موضوعی می‌شود چیزی نیست جز هراس از آزادی و هراس از بهایی‌که باید برای دستیابی به آزادی بپردازیم.» (ص ۵۶)

مرور کتاب

ژیزک در مقدمه‌ای با عنوان «ماده سیاه خشونت یا همان اریزایی ترور» دو نوع خشونت را از هم متمایز می‌کند: خشونت سوزبژکتیو (خشونت‌که عاملی مشخص ترند آن می‌شود)، و خشونت ایزبکتیو (خشونت‌ی که در دل همان کارکردهای خوشایند و بدون مشکل نظام‌های اقتصادی و سیاسی ما نقش بسته است). اولی کنشتاری برآمده از شوری آتشین و دیگری ناشی از خونسردی، بی‌رحمی و قساوت قلب است. نکته مهم از نظر ژیزک این است که نمی‌توان خشونت سوزبژکتیو و ایزبکتیو را از منظر یکسان درک کرد: «خشونت سوزبژکتیو، به معنای واقعی کلمه، همچون خشونت علیه بافتی غیرخشونت‌آمیز تجربه می‌شود که سطح صفر «مدنیت» تصور می‌گردد؛ عملی که به مثابه اختلالی در وضعیت نرمال و صلح‌آمیز چیزها به حساب می‌آید. اما خشونت ایزبکتیو دقیقاً آن خشونت‌ی است که ذاتی این وضعیت «نرمال» چیزها است. خشونت ایزبکتیو غیرقابل‌مشاهده است، زیرا خود حافظ سطح صفر معیارهایی است که ما بر اساس آن چیزی را به عنوان خشونت سوزبژکتیو تلقی می‌کنیم.» او خشونت ساختاری را چیزی شبیه به «ماده تاریک» در علم فیزیک می‌داند، مکملی برای خشونت سوزبژکتیو و قابل مشاهده.

ژیزک پس از تشریح چند مثال از خشونت ایزکتیو که بخشی از کارکرد عادی سرمایه‌داری جهانی است (همچون مرگ بی‌روصدای قریب به ۴ میلیون نفر در طول یک دهه در کنگو به علت همدستی و مشارکت میان «دولت‌های باغی»، محافظان غربی «حقوق بشر» و شرکت‌های بزرگ چندملیتی برای غارت منابع معدنی کنگو شامل کولتان، الماس، مس، کبالت و طلا) توضیح می‌دهد که در عوض رد سادهانگاران‌ه خشونت و ترور، ابتدا باید چشم‌انداز خویش را گسترده‌تر کنیم و بیاموزیم خشونت را آنجایی بینیم که ایدئولوژی هژمونیک به ما می‌آموزد چیزی نبینیم. او تلاش می‌کند پرتو جدیدی بر ترور انقلابی با توجه به تجربه انقلاب اکتر بیندازد: «نباید به هیچ وجه سعی در پنهان‌کردن خشونت حاکمیت اولیه بلشویک‌ها داشته باشیم- نکته در اینجا چیز دیگری است: دقیقاً وقتی آنها به خشونت توسل می‌جستند (و بی‌شک آنها غالباً دست به خشونت می‌زدند و این هیولای خشونت را نیز آشکارا با نام

اندیشه



انقلاب فرانسه به روایت سوفی وانپج

هراس از آزادی

خود آن صدا می‌زدند: «ترور سرخ» (باید بدانیم که این ترور نسبت به ترور استالتینی از جنس متفاوتی بود. در دوره استالین جایگاه نمادین خشونت سرتاسر تغییر کرد، زیرا ترور به قسمی مکمل پنهان، وقیح و عموماً اذعان‌نشده گفتمان رسمی بدل شده بود. این نکته مهمی است که بدائین نقطه اوج ترور استالتینی (سال‌های ۱۹۳۶ و ۱۹۳۷) درست پس از پذیرش قانون اساسی جدید در سال ۱۹۳۵ رقم خورد.»

سوفی وانپج بحث خود را در کتاب با رویکردانی متفکران و افکار عمومی فرانسه نسبت به انقلاب کبیر بعد از دهه ۸۰ و ۹۰ قرن بیستم آغاز می‌کند. او در مقدمه‌ای با عنوان «یک انقلاب تحمل‌ناپذیر» توضیح می‌دهد که چگونه در فرانسه امروز منتقدان انقلاب دیگر تنها به طیف سیاسی راست محدود نمی‌شوند، بلکه همچنین افسرادی در طیف چپ وجود دارند که زبان به انتقاد از آن گشوده‌اند: «این ان‌زجار جدید نسبت به انقلاب فرانسه از «شباه و تناظر برقرارشده» میان این رخداد با فجایع سیاسی اخیر قرن بیستم و همچنین از آرمانی‌کردن مدل معاصر دموکراتیک از سیاست تفکیک‌ناپذیر است.» از نظر او، تحت‌تأثیر این مدل دموکراتیک که به منزله نقطه اوج فرایند تمدن معرفی می‌شود طرح چنین اتهامی علیه انقلاب فرانسه میسر شده است. دموکراسی معاصر حامی فرد است حال آنکه انقلاب فرانسه از مردم حکم به فراد یک گروه اجتماعی و سیاسی دفاع می‌کرد. دموکراسی یک قدرت ثالث دآوری به نام شورای قانون اساسی را میان سردم و نمایندگان آنها نهاده‌ن کرده است، حال آنکه انقلاب فرانسه همه قدرت را به مجلس منتخب اعطا کرد. تقابل‌های دموکراتیک امروز بر سیاست مصالحه، یعنی انواع و اقسام برآورده‌ها و حسابگری‌ها، استوار است حال آنکه انقلاب فرانسه در رؤیای یک سیاست مطلق خیالی و بی‌توپیایی بود که بر مجموعه‌ای از اصول استوار شده باشد. عدالت دموکراتیک عدالتی جزایی است که قوانین ایجابی آن را محدود می‌سازد، حال آنکه عدالت انقلابی عدالتی است سیاسی، مبتنی بر انتقام اجتماعی و ایده‌آل حقوق طبیعی. او توضیح می‌دهد چگونه تضادهای این‌چنینی (آنگونه که در استدلال‌های بدگویان الگوی انقلابی سیاست ارائه می‌شود) می‌تواند به صورت دلخواه و نامتناهی تکثیر شود. بدین‌ترتیب، «ان‌زجار» و «آرمانی‌کردن» دو گونه از عواطفی‌اند که انقلاب را به دیگران دموکراسی بدل می‌کند و آنگاه تمامی آن اشکال سیاسی و اجتماعی که ذیل عنوان انقلابی و تمامیت‌خواهانه دسته‌بندی می‌شوند با هم ادغام و یک جا طرد می‌شوند. وانپج دقیق‌ترین و تندترین صورت‌بندی این نوع قیاس را ابتدا در آثار کامبن و سپس ریشه آن را در آثار فوکو و آرنتم می‌داند. برای آرنتم خشونت‌ی است که ذاتی این انقلابیون ریخته می‌شود و بی‌رحمی‌ای که علیه دشمنان سیاسی اعمال می‌شود، جزئی جدانشدنی بود از ورود امر «شومی» که در مقطع ۱۷۹۳-۱۷۹۴ پا به صحنه گذاشت. او در جستار خود با عنوان «در باب انقلاب» چنان در مقابل انقلاب فرانسه موضع می‌گیرد که کار از مخالفت با «دوره ترور» فراتر می‌رود و حتی اشاره بر خود انقلاب فرانسه، تمامی انقلاب‌های پس از آن را به سبب تأثیرپذیری از انقلاب فرانسه شماتت می‌کند. وانپج در پایان مقدمه «سوالاتی نوین در باب ترور» مطرح و در فصول بعد تلاش می‌کند به آنها پاسخ دهد، از قبیل اینکه: «چه چیز می‌تواند انسان را چنان برانگیزد که مرتکب کشتن همنوع خویش شود؛ عملی که انجام آن نه به شیوه‌ای غیراخلاقی، بدون تفکر و در حالتی از بربریت حیوانی و به پیروی از غرایز کور، بلکه اتفاقاً رفتاری باشد که تحت انگیزش قسمی زندگی آگاهانه –

«ترور» علیه تروریسم

سوفی وانپج

ترجمه: فؤاد حبیبی

ناشر: نی

چاپ اول: ۱۳۹۷

قیمت: ۲۸۰۰۰ تومان

زند. در این رویکرد تقابل تکامل‌گرایانه مفروض میان انتقام و عدالت واژگون می‌شود. چرا که انتقام در قیاس با عدالت کيفری شکل قدیمی‌تر عدالت نیست بلکه شکلی از عدالت است که با یک پیکربندی اجتماعی متفاوت مطابقت دارد. در مقایسه با عدالت کيفری، درک انتقام به‌منابه لحظه عدالت موسس و خاص آن گروه‌های اجتماعی است که در جامعه رودرروی هم قرار می‌گیرند. بزرگ‌ترین خطر در این دوران تضعیف میل انقلابی بود یعنی یاس و دلسردی و انحراف از میل بنیان‌گذاری: «وجود چنین خطری بود که همه فعال انقلابی به شدت متعهد را به خود مشغول کرده بود. ترور تنها قسمی سیاست خشونت دلبخواه و مستبدانه و یا ایجاد ترسی افراطی برای مرعوب‌ساختن دشمنان آن نبود. آن لحظه‌ای تاریخی بود، لحظه‌ای که خشونت حاکم، معطوف و

به «موجد مرگ‌شدن»، در واقع از مردمی سر زد که می‌خواستند با کارگیری آن، حق نامعمول و فوق‌العاده تصرف قدرت حاکم را حفظ کنند.»

وانپج توضیح می‌دهد فقط بعد از شکست ژاکوبین‌ها و آغاز دوره ترمیدور بود که اصطلاح «تروریسم» رواج یافت. در این دوره، منظور از «تروریست‌ها» بیشتر روبسییر و سن ژوست بود، اما این اصطلاح در ضمن به همه آن کسانی اشاره داشت که برای «آزادی یا مرگ» مبارزه می‌کردند یعنی ژاکوبین‌هایی که باشکاششان بسته شده بود و شهروندانی که با تأسیس نظام حق رای مبتنی بر دارایی و ثروت و حذف اصل «حق مقاومت در مقابل جور و ستم» که هرگونه شهروندی فعال برای آنها را رد می‌کرد به سطح انفعال سیاسی نزول کرده بودند. تروریست‌ها همه آنهایی بودند که از ایشان با عنوان «مردان خون» یاد می‌شد، آنهایی که بر «بی‌رحمی‌های خونسردانه یا سرمستانه‌شان» – بسته به این‌که دستوردهنده بوده‌اند یا مجری – داغ تنک سواد استفاده از سیاست جهت تسکین اشتیاق به خونریزی زده شده بود. بدین‌سان، ترور نامی بود که تاریخ به دوره نفوق این «تروریسم» اعطا کرد. در واقع تلقی سال دوم جمهوری به عنوان دوره ترور و هراس اساسا یک نگاه ترمیدوری است.

رود قربان به صحنه سیاس

وانپج در فصل آخر کتاب به تشریح واژه «مردم» در انقلاب فرانسه می‌پردازد و در نتیجه‌گیری کتاب به مقایسه مفهوم ترور در دوران انقلاب فرانسه و تروریسم در دنیای امروز می‌پردازد. در انقلاب فرانسه یکی از اهداف ترور ایجاد اتحاد و یکپارچگی در میان ميهن‌دوستان فرانسوی بود. او این سوال را مطرح می‌کند که آیا نباید آنچه را در این رابطه پی گرفته شد اقدامی جهت خلق مردمی یکپارچه، یعنی مردم به عنوان کل اینهمان با مردم عادی و فقرا در نظر گرفت؟ به زعم رادیکال‌ترین انقلابیون، از جمله ژان ماری کولو، «متأسفانه برابری تمام‌عیار خویشختی در میان انسان‌ها غیرممکن است». برای انقلابیون، مساله از میان برداشتن تمایز میان مردم نبود، بلکه رودررو قرار دادن کار و بیکارگی، فضیلت و خبانت، جامعه‌ای متمدن که ضامن خویشختی برای همه آنهایی است که کار می‌کنند و جامعه‌ای برابروار که به مردم تحت عنوان «طبقه انبوه فقرا» تحقیر و هانست روا می‌دارد بود. ترحم انقلابی آرزومند آن نبود که فقر را محو کند و بر پا را از اجتماع بیرون راند بلکه بالعکس در پی این بود که بدان جایگاهی اعطا کند که بی‌تفاوتی نسبت به آن ناممکن نشود. آنچه در اینجا الزامی به نظر می‌رسد آن است که قدرت سیاسی نه جانب ثروت بلکه بیش از هر چیز جانب رهایی عمومی را بگیرد – به عبارتی دیگر، جانب رهایی از فقر را.

همانگونه که ژان ماری کولو می‌گفت: «مردم، بالاتر از هر چیز، طبقه گسترده فقرا هستند.» در ژوئن ۱۷۹۳، روبسییر در مقابل این ایده ایستاد که مردم عادی باید از سهم‌شدن در مخارج عمومی معاف شوند و این مساله تنها باید بر دوش ثروتمندان قرار بگیرد: «من از احساس نیکیی آن مردمی متعومفم که احساس می‌کنند این نوع جانبداری، که ممکن است بدین صورت در حق آنها انجام شود، در واقع چیزی جز ضربه‌زدن به ایشان نیست. این مساله می‌تواند به تأسیس طبقاتی از فرودستان و بردگان منجر شود و آنگاه برابری و به‌همان‌سان آزادی برای همیشه از میان خواهد رفت.» وانپج با استفاده از آرای ژاک رانسیر توضیح می‌دهد که برابری مدنظر روبسییر نوعی برابری سیاسی است که در عین‌حال ویژگی مردم – مردم به منزله یک کل – و نیز کيفیتی منحصر به فرد برای مردم عادی آزاد به شمار می‌رود. برابری انقلابی در بطن خویش مساوات‌طلبی را پنهان نکرده است. برابری انقلابی بیش از هر چیز بیان کلاسیک خیزش دموکراتیک است، اصلی که به ثروتمندان بگيرد و در این معناست که باید جمله سن ژوست را تفسیر کنیم: «فقرا حاکمان زمین‌اند، آنها محق‌اند که چون اربابان حکومتی که نادیده‌شان گرفته شده بودند، در اینجا فقرا نه پیکره‌ای رنجور بلکه موجوداتی سخنجور در نظر گرفته می‌شوند که حتی مشمول آن چیزی به حساب آمده‌اند که وانپج «سخن حاکم» می‌نامد. آنها کسانی‌اند که باعث لوگوس سیاسی می‌شوند حتی اگر عملاً قدرت اجرایی نداشته‌اند؛ ظهور این لوگوس سیاسی امری بود که با انقلاب فرانسه میسر شد.

تروریسم امروزی

● آنچه امروزه حول مفهوم تروریسم شکل گرفته است از فردای حملات یازده سپتامبر آغاز شد و روزه‌روز معنای خاص‌تری یافت. مفهوم تروریسم منحصر شد به اراده و عملی که به حريم منافع دولت‌ها حمله می‌کند و تاریخ و بستر رعب و خشونت فراگیر جهان امروز و محرکه‌های اصلی آن از نظر پنهان ماند. در این سال‌ها مساله تروریسم و ترس از آن در قالب «جنگ علیه ترور» همه جهان را فراگرفته است. با تغییر موقعیت انضمامی و کاربرد واژه «ترور» در قرن جدید، ترور که پیش از این نماد عصیان و شورش علیه وضع موجود بود به پایه‌های مشروعیت به‌اصطلاح قانونی دولت‌های بزرگ غربی و دولت‌های کوچک توانایی‌تبدیل شد. در این میان و به‌رغم هژمونی لیبرالیسم خشونت همچنان به‌عنوان جزء لاینفکی از همه دولت‌ها حفظ شد، از غرب تا خاورمیانه. چراکه در عمل حوادث یازده سپتامبر و آنچه تحت عنوان جنگ علیه تروریسم به راه افتاد، بر زندگی شهروندان این دولت‌ها تأثیری مستقیم گذاشت و آنها را با وحشتی کنترل‌شده مرعوب و مطیع خود کرد. شهروند کدام دولتی در جهان است که در این سال‌ها از فرط ترس با انتخاب بین بد و بدتر روبرو نبوده است. از جمله متفکران غربی که پس از وقایع سال ۲۰۰۱ به این مفهوم پرداخته‌اند نوآم چامسکی، زبان‌شناس آمریکایی، است. او در کتاب «تروریسم غرب» مهم‌ترین گره‌گاه‌ها و شاخص‌های معرف تروریسم را در جهان امروز باز می‌کند و به مسئولان اصلی این ماجرا می‌پردازد.

در این کتاب چامسکی در گفت‌وگو با آندره ولچک (روزنامه‌نگار و پژوهشگر چک‌تبار آمریکایی) تاریخ جدید تروریسم را از آخرین روزهای جنگ جهانی دوم و بعد از فاجعه هیروشیما آغاز می‌کند. کتاب با شرح این نکته از سوی ولچک آغاز می‌شود که از زمان پایان جنگ دوم تا امروز ۵۵ میلیون نفر مستقیم و صدها میلیون نفر غیرمستقیم قربانی امپریالیسم شده‌اند. نتیجه این بحث به گفته چامسکی تنها یک انتخاب برابر ما می‌گذارد: انتخاب بین مقابله با وضع موجود یا تسلیم در برابر آن. چامسکی تأکید دارد وادادن و توجیه اینکه کاری نمی‌توان کرد همیشه آسان‌ترین کار ممکن است. در چنین چارچوبی، بررسش‌های جالش‌برانگیزی در کتاب مطرح می‌شوند: آیا این واقعه انگیزه‌ای مهم‌تر از تولید ارباب و وحشت و ترور داشت؟ آیا براندازی دولت‌های قانونی و مستقل را بعد از جنگ دوم (چه با جنگ و چه کودتا) می‌توان جز به مدد آنچه این روزها تحت عنوان تروریسم علم شده خواند، یعنی دولت‌هایی که سیاست‌های کلی‌شان برخلاف سیاست‌های خارجی ایالات متحده است؟ چامسکی قاب نظری خود را در تحلیل ارتباط تروریسم و غرب بسیار گسترده‌تر از حدود برآمده از وقایع یازده سپتامبر تعریف می‌کند و نشان می‌دهد امکان شاخص ابعاد واقعی این فجایع بدون تامل در پیشینه استعماری وقایع معاصر غیرممکن است.

او در این کتاب غرب را در مفهوم جغرافیایی آن خلاصه نمی‌کند. در تعریف او غرب از ایالات متحده تا استرالیا را دربر می‌گیرد. زمینه بحث کتاب حاضر میراث فرهنگی استعماری و ارجاعات تاریخی آن عمداً به رویدادهای پس از جنگ دوم جهانی. عنوان فرعی کتاب خود گویای زمینه بحث آن است: «از هیروشیما تا پهباده‌ا». هرچند چامسکی در این کتاب از فاجعه هیروشیما به اندازه فجایع اخیر حرف نمی‌زند و به نقش مرکب ربهاده‌ها به‌عنوان کافرا‌های تروریستی مدرن نیز تنها اشاره‌ای کوتاه دارد، اما عنوان فرعی کتاب شاید بیانگر دو نقطه عطف برای علامت‌گذاری محدوده‌ای زمانی باشد که مسائل گفت‌وگوی این کتاب را به زندگی روزمره تکتک مردم جهان گره می‌زند. محور گفت‌وگوهای کتاب مسئولیت‌کشورهای غربی در برابر تعرض بی‌امان به دیگر کشورها است و به‌تبع آن به کارنامه سیاست‌های تروریستی غرب در سده‌های اخیر اشاره دارد. رئیس بحث‌های این کتاب را می‌توان از نخستین روزهای استعمار تا کاربست مدرن‌ترین ترندهای تبلیغاتی در غرب دانست. چامسکی و ولچک در این کتاب درباره اردوگاه شوری، تبلیغات و رسانه‌ها، هندوستان و چین، آمریکای لاتین و خاورمیانه و شورش‌های عربی و موضوعات دیگر بحث می‌کنند. او در انتهای کتاب نشان می‌دهد که هرچند غرب می‌کوشد سیطره خود را بر جهان تحکیم کند و به‌جز معدودی از کشورها و شخصیت‌های مهم صنم می‌ر بر سر راه خود نیندیند، اما چنانکه تاریخ نشان می‌دهد ممکن است همین نیز برای متوقف‌کردن ترور و هموارکردن راه پیروزی انسان‌گرایی کفایت کند. ازاین‌رو، معتقد است سرانجام دولت‌های بزرگ غربی سلطه‌شان را بر بخش دیگر جهان از دست خواهند داد.

تروریسم غرب

(از هیروشیما تا پهباده‌ا)

نوام چامسکی، آندره ولچک

ترجمه: مزایار کلکانو

ناشر: مهر اندیش

قیمت: ۱۲۰۰۰ تومان